

آنها پیا پیا رسانید و در سال ۳۰۲ در گذشت و نیز ابوظاهر اسمعیل بن خلف بن سعید بن عمران سرقسطی در شمار ادیبان و مقرران و صاحب کتاب العنوان در قرائت و متوفی ۴۵۵ این خلکان نوخت که العنوان کتاب درسی بود و دانشجو یان علم قرائت آنها خواندند

سرقوسی منسوبست بسرقوس بر وزن پر جوش از شهرهای جزیره صقلیه (سیسیل) و از این شهر است ابو عمرو عثمان بن علی بن عمر سرقوسی صقلی از دانشمندان قرن ششم در شمار لغویان و ادیبان و مقرران و صاحب تألیفات در قرائت و نحو و عروض و در جامع مصر حلقه درسی در علم قرائت داشت

سرگی منسوبست بسرک بر وزن برگ از قرای طوس و ابو عبیدالله محمد بن محمد بن اسحاق بن موسی مغزوی سرگی در شمار محدثان و متوفی ۵۲۰ بدان منسوبست

سروجی منسوبست بسروج بر وزن کیود از قرای حران و عبیدالله بن علی بن منجد سروجی در شمار ادیبان و لغویان و شاعران و با این وصف چنین نویسد که جز در

روز جمعه در میان مردم نیامد و هم دریغ داشت نامش را بکسی بگوید و هم دریغ داشت در جائیکه زن باشد بنشیند گویند در یکی از مهمانیها که گوشت بریانی را زنان پاره پاره کرده بودند و در خوان نهاده بودند نخورد و نظمش نیکو بود و از او است

انعم بوصولك لي فهدا وقته
يكنى من الهجران ماقد ذقته
انفقت عمري في هواك وليتني
اعطى وصالا بالذي انفقته
يامن شغلت بعبه عن غيره
وسلوت كل الناس حين هشتته
انت الذي جمع المعاسن وجهه
لكن عليه نصبري فرقته
و در سال ۶۹۳ در قاهره از دنیا رفت

سروی بافتح اول و دوم و کسر سوم منسوبست بر خلاف قیاس بسیاری از شهرهای مازندران که مدتی پایتخت ملوک طبرستان بود و از این شهر است رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی در شمار محدثان و فقیهان و ادیبان و مقرران و شاعران و صاحب کتاب المناقب و

کتاب المعالم و کتاب مثال النواصب
و کتاب المغزون المکتون فی بیون
الفنون و کتاب الطرائق فی الحدود
و الحقایق و کتاب المسال فی الامثال
و کتاب الاسباب و النزول علمی منذهب
آل الرسول و غیر اینها و در دولت آل
حمدان که بر پایه تشیع استوار بود و
ملکشان رونق داشت به حلب رفت
و در آنجا زیستن گرفت و در سال ۵۸۸
در گذشت و در دامنه کوه جوشفت
مدفون گردید

سری بابای مشدد بوزن غنی
بمعنی نهر کوهك از اعلام است و نام
سری بن عبدالله سلمی در شمار محدثان
خاصه و نام ابوالحسن سری بن مغلس
سقطی و در سقطی بیاید

سریج بوزن زبیر معشر سرج
از اعلام است و نام سریج آهنگر که
شمیر سریجی منسوب باو است و نام
ابو الحارث سریج بن یونس مروزی
در شمار فقیهان و مرغان و مدندان و
صاحب کتاب التفسیر و کتاب التامیخ
و المنسوخ و کتاب العرائر و کتاب
السنن در فقه اهل سریج کثرت مذهب
ابوالعباس احمد بن محمد بن سریج
شمیر ازیه است از امامان و فقیهان شافعی و

رئیس مطلق شافعیان در عصرش و
کسی است که فقه شافعی را میان مردم
آفاق پرا کند و موازین استدلال فقه
شافعی را مستقیم کرد و از این روی او
را شافعی دوم گفتند و این روی که بسیار
سریج الاندلس بود او را با ز اشهب
لقب دادند و در سال ۴۰۶ در بغداد
از دنیا رفت این ندیم در نهرست
لوشت که میان این سریج و محمد بن داود
مناظرات بود و از این سریج است
کتاب الرد علی محمد بن الحسن و کتاب
الرد علی هریر بن ابان و کتاب القرب
بین المزنی و الشافعی و کتاب جواب
الغاشانی و کتاب مختصر فی الفقه

سریج بوزن زبیر معشر سرج
بمعنی چریدن و چرانیدن نیز هر درختی
باشد زبیر در غنی که شمار ارد از
اعلام است را بد سریج کیم مشهور
ابوالحسن بن علی بن محمد بن سریج
در شمار ادیبان و کاتبان و صاحب کتاب
الراجح و کتاب عام القامرات و غیره
و کتاب تعویب من العوائد و کتاب
جمال النار مخ و در سال ۳۰۰ از
زاد سال وفات او غایب است

سریج بوزن گسار از اعلام
زنان است و نام زبیر از اعلام

که در صدر تصاید افتاده است از جمله
قصیده کعب بن زهیر در ستایش پیغمبر
(ص)

بانت سعادت و قلبی الیوم مبتول

مقیم اثرها لم یفد مکبول
گویند بنادر اصفها فی نهد
قصیده از اشعار عرب حفظ داشت که
مطلع آب بانت سعادت بود و بعضی
قصایدی که مطلع آنها بانت سعادت است
تبع کرده و از یازده قصیده نگذشته
است و سعادت با فتح و تشدید نام سعادت
بن سلیمان کوفی است در شمار محدثان
خاصه

سعدالرایه سعد بر وزن مرد
در رایه بر وزن بادیه بعضی زمین بلند
و سعد الرایه لقب سعد بن شداد کوفی
است در شمار نحویان و شاکرد ابو
الاسود دلمی و از ایشروی که در رایه
(زمین بلند) نشست و نحورا درس داد
او را سعد الرایه گفتند و طبعی بدله
گو ردهانی گرم داشت و سخنان
شیرین گفت از جمله تیره بنوراسب و
تیره بنو طفاوه بر زیاد بن ابیه برای
تهنیت مولود او در آمدند سعدالرایه
گفت امیرار گوان مولود را در آب
غروب ندا گرفته آب نشست از تیره راسب

است و اگر مانند کف روی آب افتاد از
تیره طفاوه است (۱) امیرچندان بختندید
که نشستن نتوانستند و کفشش را پوشید
و از مجلس بیرون رفت و بسعدالرایه
گفت ترانگفتم در مجلس من هزل میران
و عبیدالله بن زیاد نیز با او انس داشت
و راتبه ماهانه باورسانید و چنان شد که
یکماه راتبه را پرداخت و هم در میان
سخنان باو گفت چه اندازد دوست
دا رم پسران نوری که زیبا اندام و
شیرین حرکاتند در خدمت باشند سعد
الرایه با آموزشگاهی رفت و چند زیبا
پسر برگزید و لباس زیبا در برشان
گرد و نزد عبیدالله برد و بتام غلام
زادگان بهای گران بفروخت
و خود پنهان کردند هبانهگاه قرارسید
نوری پسران بگریه افتادند عبیدالله
پرسید چه خواهید گفتند خواهم
بخانامان نزد پدران و مادران خود
برویم پرسید خاله شما کجا است
گفتند در محل فلان و ما پسران
فلان و به ما ایم عبیدالله دانست که گول
خورده است زیبا پسران را بخانه

(۱) راسب از رسوب است یعنی ته نشین
و طفاوه یعنی کف روی آب است و لطف
سخن را از معنی آن دو گرفت

پدر ایشان فرستاد و سعد را بیه در
چاپی که بود جا سوسانش پیداکردند
و او را نزد عبیدالله بردند پرسید چرا
چنان کردی گفت برای آنکه راتبه
من نرسید عبیدالله خندید و از او در
گذ

سعدان بروزن فرمان گیاهی
است خاردار و از بهترین گیاهها که
شتران در آن چرند و خوردند چندانکه
بآن مثل زنده مرهی و لا تا سعدان یعنی
چرا گاهست اما همچون سعدان نیست
و آن نام جمعی است و ابن سعد آن
کنیت ابراهیم بن محمد بن سعدان
بن مبارک است در شمار ادیبان و
خوشنویسان و صاحب کتاب حروف
القرآن و کتاب الخیل و فرزندی محمد
بن ابراهیم نیز در شمار ادیبان و صاحب
کتاب القرائت و کتاب المختصر در نحو
سعدانه بروزن دانده یعنی
کبوتر نیز برآمدگی سر پستان و یا
سیاهی پیرامون سر پستان از اعلام
است

سعدون بروزن کم خون نیز
از اعلام است و لقب ابو عطاء صحبه
بصری در شمار مشاهیر است چنانکه
گویند شصت ساله روزه گرفت و در

عقلش مستی بهم رسید و دیوانه لقب
یافت و دارای نوادر دایمیر و اختیار
شگفت انگیز است و در سال ۲۵۰
در گذشت

سعدی منسوبست بسعد پدر تیره
های چندینی در عرب مانند سعد تمیم و سعد
قیس و سعد نزاره و سعد هوازن و سعد
ثعلبه و سعد هذیل و سعد العشیره و
سعد بکر و در تعیین هر کدام ذکر
قبیله لازم افتد مانند اسود بن سریع
بن سعیر سعدی تمیمی که بسعد تمیم
نسبت رسانند در شمار شاعران و مانند
ابو بحر احنق بن قیس احمی سعدی
صعابی که در احنق گذشت و مانند
او و جزء یزید بن عبید سعدی بکری
که بسعد بکر بن هوازن نسبت رسانند
در شمار شاعران و بر و جزء بیاید و
مانند اذنه ابن فریح سعدی سوری که
بسعد سوری بن کاتب پیوند رسانند در
شمار شاعران و همان کسی است که
بر اثر بد رفتاری عشیره ترائ ایشان
گشت و قبیله دیگر پیوست و آنست
قبیله نیز با او بد رفتاری کردند و
ناچار بعشیره خود پیوست و گفت در
هم زمینش باو سعدند یعنی مردمی بد
رئیس و از نظم او

لكل ضيق من الامور سهه
 والمسى والصبح لا فلاح معه
 فصل حبال الهميدان وصل الهميد
 ل وا قص القرببان قطمه
 وخذ من الدهر ما اتاك به
 من قرهينا بعيشه نغمه
 قد يجمع المال غير آكله
 وياكل المال غير من جمعه
 لا تنهن ا لفقير عليك ان
 تركع يوماً والدهر قدرعه
 وما نند مرة بن محكان سعدى
 تيمى از تيره كه به بنوز ربيع شهره اند
 وفرزدق در باره اينان گفته است
 ترجى ربيع ان يجهى، صغارها
 بخير وقد اعى ريباً كبارها
 ومره در طبقه شاعران است و
 رئيس شرطه مصعب بنت زيراورا
 كشت واز نظم او است
 و قلت اما غدوا لومى فعيدتنا
 غدى بينك فلم تلقهم حقبها
 ادعى اباهم ولم اعرف بامهم
 وقد هجمت ولم اعرف لهم نسبا
 انا ابن محكان اخوالى بنو مطر
 انمى اليهم وكانوا معشراً نجبا
 ونيز سعدى تخلص ابو عبد الله
 مشرف الدين بن مصلح شيرازى است

در طبقه اول از شاعران نيكو پرداز
 و در حدود سال ٦٠٥ در شيراز از مادر
 زاده و براى كسب دانش ببغداد رفت
 و در مدرسه نظاميه بتحصيل علوم آن
 عصر پرداخت و هم در آن ميان بخندمت
 شهاب الدين عمر بن محمد سهروردى
 در شمار پيران راه و شمس الدين بن
 ابوالفرج بن جوزى در شمار راهنمايان
 دلسوز رسيد و شورى ديگر در مغزاو
 بوجود آمد و آهنگ جهانگردي كرد
 و در اقطار جهان بگرديد و مدت سي
 سال اين مسافرت بطول انجاميد و خود
 گفت

در اقصاي عالم بگشتم بسي

بسر بردم ايام باهر كسى
 تمتع زهر گوشه يا فتم
 زهر خرمنى خوشه يا فتم
 واز آن پس بشير از رفت و بايو
 بكارين سعد بن زنگى بيوست و تخلص
 شاعرانه خود را از پيوند او گرفت
 و در نظم شعر را همى را پيش گرفت كه
 خاص و عام پسنديدند و بيشتر بنزول پرداخت
 و كمتر بسنايشگري و خود گفت
 دعوى عشق حرام است بر آن پياده
 گري
 كه چوده بيت غزل گفت منديح آغازد

مرحبا هست سعدی و سخن گوئی او
 که ز معشوق بدمد و معامی بردا زد
 و آثار سعدی بدین روش است
 ۱ بوستان بیخبر منقار ب شامل دوهزار
 بیت که در ۶۵۵ بنام ابو بکر بن سعد نظم
 کرد ۲ غزلیات شامل غزلیات قدیم و
 طلیبات و بدایع و خوانیم ۳ گزلیات
 شامل شیواترین و روان ترین اثر فارسی
 نیز بنام همان ابو بکر بن سعد تصانیف
 فارسی و عربی و ترکیبات و
 ترکیبات و مثنویات و رباعیات ۵
 رسائل و نامه های چند و در میان
 سال ۶۹۰ و ۶۹۴ در گذشت و از نام
 او است در اندرز
 بر آنچه میگردد دل منته که در جاه بسی
 پس از خایفه بیاید گدا شد در بغداد
 گرت زدست بر آید چو بخیزد در گرم
 ورت زدست نباشد چو سرو ناز آزار
 ندانست نام بصیرت که گوی کرد و
 ز خورد
 هر گویی سعادت که در راه کرد ز راه
 و در غایت آید
 این نویی روحیه و از آن کرد در راه
 این آب زنده گدا از سر راه سعادت
 ای باد بر زبان زبانی زبانی
 ای و ز آفتاب زبانی زبانی

بوی بهشت میکند ز با نسیم دوست
 یا کار وان صبح که گیتی منور است
 این فاصد از کدام زمین است مشکبوی
 وین نامه در چه داشت که عنبران معطر
 است
 در راه باد عود بر آتش نهاده اند
 یا خود در آن زمین که تویی خاک عایب
 دانی که بیتو چون گداز از روزگار
 روزی که بیتو میگذرد روزی است
 باز آ که در فراق نو چشم اندوار
 چون گویی روزه دار بر الله کبر است
 صورت ز چشم عایب زلف
 دیدار در جهان و همه بی برار است
 همچون درخت بادیه سعدی زیره گو
 سوران و میوه سعدی در میان
 و باید دانست که سعدی در میان
 داند ذکر و بیله ذکر کرده اند ما را
 ابو محمد و داغ ظاهر بن سواد بن محمد
 الظاهر بن محمد سعدی و هر دو دو شمار
 ادیبان و نویسندگان و صاحب نظران
 و شرح الفصول و غیره و هر دو نامدار
 عبادت حسین بن محمد بن محمد بن محمد
 سعدی و هر دو شمار و در میان
 و کتابها را در هر دو کتابها
 را اینها را در هر دو کتابها

سعر بروزن کبر به معنی لرخ نام
سعر بن شعبه کنانی دیلی صحابی است
و ابو سعر کنیت منظور بن حبه است
در شمار شاعران

سعر بروزن زبیر مفسر شعر نام
جمعی از شعرا به است

سفاح بروزن شداد به معنی بسیار
خونریز - نیز بسیار دهند - نیز رسا گو
و توانا بر سخن کردن و آنت لقب
ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس است اول خلیفه هاشمی
از دو دمان عباس و در سال ۱۳۲ با او
بغدادت بیعت کردند و چهار سال و
نه ماه مدت خلافتش بود و در سال
۱۳۶ در گذشت و مادر سفاح پیش از
آنکه به آله نکاح محمد بن علی پدر
سفاح در آید همسر عبد الملک بن
مروان بود و حجاج بن عبد الملک را
بزاد و پس از عبد الملک همسری محمد
بن علی در آمد و عبدالله سفاح و عبدالله
و داود و هیمونه را بزاد و سفاح پس از
رسیدن به بغداد بی در زنگ شه شیر آخت
و بر بغدادی بنی امیه ساخت و در اینکار
سدیف شاعر او را نیز بر غیبت آورد
و گفت

لا یغربك ما نری من رجال

ان تحت الضاوع داء دویا
فضع السیف وارفع لاسوط
لا تری فوق ظهرها امویا
و شاعر دیگر بر او در آمد حالیکه
خوان طعام گسزده بودند و هفتاد
کس از بنی امیه در مجلس بود و این
اشعار خوانند

اصبح الملک ثابت الالاسی
بالیها لیل من بنی العباس
طلبوا وترها شم فشفوها

بند میل من الزمان ویراس
لاقیات عهد شمس عنار ا

واقلمن تل رمله و غراس
انزارها بیت ازلها لافه

بدار الیهوانت والانعاس
وان کروا صرح الحسین را بن

و هیلا بنیما نب اللمراس
والعتیل الذی حیران اندی

تاویا بهر شاره
یکی از بنی امیه آهسته به کسیکه

بهلویس نشسته بود گفت این ناکس
ما را بسکه تن داد و سفاح بید رنگ

فرمان کرد که همه را بکشند و سپس
فرمان کرد فرشها را دری گشتگان

را بکنند و بنی امیهی طعام را بر روی
آنها بپزند و بر سره ردن پرداختند حالیکه

قاله بعضی از ایشان که هنوز رمق در بدن داشت بگوش رسید و او را سفاق از ایشروی که بسیار خون ریخت لقب دادند

سفارینی منسوبست بسفارین بروزن دهاقین از قرای نابلس و ابوالعون شمس الدین محمد بن احمد بن سالم بن سلیمان سفارینی نابلسی در شمار ادیبان و مورخان و محدثان و شاعران و صاحب کتاب تعبیر الوفاء فی سیره المصطفی و مکتب الدرر الهمینوعات فی احادیث الموضوعات و کتاب معارج الانوار فی سیره النبی المختار و دیوان شعر و متوفی ۱۱۸۸ بدان منسوبست

سفاقی باضم قاف منسوبست بسفاقس بروزن را خور از شهرهای افریقا نزدیک شهر قابس و ابو حفص عمر بن محمد بن ابراهیم سفاقی بکزی در شمار ادیبان و متکلمان و طبیبان و متوفی ۵۰۵ و ابواسحق برهان الدین ابراهیم بن محمد بن ابراهیم قیسی سفاقی در شمار نحویان و ادیبان و صاحب کتاب اعراب القرآن و مترقی ۷۴۲ بدان منسوبند

سفانی منسوبست بسفان بر

وزن نهاد از قرای یمن و ابو اسحق ابراهیم بن عبدالوهاب بن اسعد سفالی در شمار محدثان بدان منسوبست

سفانه بافتح و تشدید فا بمعنی مروارید بزرگ و آن نام دختر حاتم طائی است و حاتم را ابو سفانه از همان روی کنیت دادند و سفانه بدست لشکر اسلام اسیر گردید و پیغمبر را بدید گفت من بزرگ زاده ام و پدرم کسی بود حقه گرسنگان را سپرد کرد و برهنگان را پوشانید و بیگانگان را جای داد و پذیرش کرد و میهمانان را نواخت و از پادرافتادگان را دست گرفت و حاجتمندان را واپس نگردانید و منم دختر آن پدر که او را حاتم طائی گفتند پیغمبر گفت او را آزاد کنید و پدرش اخلاق ستوده را دوست داشت

سفرجله بر وزن دهن دره بمعنی تاج دانه آبی و آفت نام نیلای ابوالحسن محمد بن حسین بن سفرجله است در شمار ثقات محدثان خاصه و صاحب کتاب فضائل القرآن و کتاب فضائل الشیعه

سفطی بافتح اول و سکون فا منسوبست بسفطی القدور از فرات مصر و عبدالله بن موسی سفطی در شمار

سفیان سفیانی سفینه سقاء سقبائی سقطی سکوک

محدثان بدان منسوبست

سفیان باضم و کسر و فتح اول
بر وزن چنبان و کرمان و پنهان هر
سه درست است و از اعلام و نام جمعی
بسیار از صحابه و محدثان

سفیانی با فتح اول منسوبست
سفیان از قرای هرات و ابو طاهر
احمد بن محمد بن اسمعیل بن صباح
هر وی سفیانی در شمار محدثان و
متوفی در حدود ۳۸۰ بدان منسوبست

سفینه بر وزن حبیبه بمعنی
گشتی و لقب سفینه خادمه پیغمبر که
ام سلمه او را آزاد کرد با شرط اینکه
بخدمت پیغمبر کمر بندد و لقب سفینه
را پیغمبر بر او نهاد بحکم اینکه در
سفری که ای پیغمبر بود بعضی از همراهان
پیغمبر از رفتن ماندند و شمیر و نیزه
و سپر خود را بآن زن دادند و خود
سبکبار گردیدند و سفینه سنگین بار
و پیغمبر در همان حال او را بدید و
گفت تو سفینه (سکاشتی) باشی
و آن نام بر او ماند و نام اصلیش از
میان رفت و برای جستن آن تا بیست
نام برای او نوشته اند

سقاء با فتح و تشدید بمعنی آب
دهنده و ابن سقاء کنیت مشهور ابو

محمد عبدالله بن محمد است از اعلام
محدثان و متوفی ۳۷۱ گوم بند حدیث
طیبر را بر مردم واسط خواند و واسطیان
تحمیل شنیدن آنرا نکردند و او را از
جایی صکه نشسته بود بلند کردند و
مکان نشستش را هستند و ابن سقاء
از آن پس یخانه رفت و کهنه بوریای
خانه گردید

سقبائی منسوبست بسقبأ بر
وزن دریا از قرای خودا دمن و ابو جعفر
احمد بن عیید بن احمد بن یوسف قشماهی
سقبائی در شمار محدثان متوفی ۱۲۱
بدان منسوبست

سقاوی منسوبست بسقا بمعنی
متاع بد (کانای پست) و سقطی کسی
را گویند که چنان نوع کالا بفروشد
و آن لقب ابو الحسن سری بن مغلس
سقطی است در شمار مشایخ صوفیه و
از پیران راه و خالوی چند و متوفی
۲۵۱

سکاک بروون شداد سکه زن
را گویند و آن لقب ابو جعفر محمد
بن خلیل سکاک بغدادیست در شمار
متکلمان خاصه و شاگرد همام بن حکم
و صاحب کتاب التوحید و کتاب الامامه
و کتاب المعرفه و کتاب الاستناعه

سکاکی سکاکینی سکاکی سکیبانی سکره

سکاکی باضبط پیش بازیادتی
 یابی در آخر آن لقب سراج الدین ابو
 یعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد
 سکاکی بخوارزمی است در شمار اعظام
 علمای عربیت و صاحب کتاب مفتاح
 العلوم در دروازه علم از علوم عربیت
 وی در سال ۵۵۴ از مادر زاد و در
 سال ۶۲۶ در گذشت و سید مجدالدین
 در کتاب زینة المجالس دا سقا
 پرداختن سکاکی را بشعربیل در بدایت
 حالش نوشته و نبات نیت و پایداری
 آهنگش از آن حکایت دانسته گردد
 سکاکینی منسوبست بسکاکی
 جمع سکاکین به معنی کار و چاقو و
 سکاکینی کسی را گویند که چاقو و
 و کار و بسازد و آن لقب حسن بن
 محمد بن ابی بکر دمشقی سکاکینی
 است در شمار علمای امانیه و او را
 بجرم آیین تشییش سال ۴۴۴ کشتند
 انی منسوبست بسکان بر
 وزن دهان از فرای سغد و ابو علی
 سکاکی سغدی در شمار محدثان بدان

سکیبانی بخاری در شمار محدثان و
 زاهدان بدان منسوبست
 سکره باضبط و تشدید کاف
 مفتوح بر وزن قیره به معنی تاج دانه
 ای سکر (ای سکر) و آن نام چوبی است
 از جمله سکره جمال کوفی در شمار
 محدثان خاصه و ابن سکره کنیت
 ابوالحسن محمد بن عبدالله بن محمد
 هاشمی بغدادی است از دردمان
 ابو جعفر منصور ذواتیقی و در شمار
 شاعران و ادیبان و صاحب دیوان شعر
 گویند دیوان شعرش از پنجاه هزار
 بیت بیشتر است و در نصح او است در
 هفت کاف زمستان

جاء الشتاء وعندي من حوائجه
 مبع اذ الفيت من حاجاتنا حسنا
 کن و کیس و کانون و کاس طلا
 مع الکباب و کس ناعم و کسا
 و یکی از شاعران هفت کاف
 مورد نیاز زمستان را در یک کاف کیس
 (همین یون) فراهم دانسته و گفته
 است

يقولون كافات الشتاء كثيرة

ما هي الا واحد غير مقرر

اذا صح كاف الكيس فالكل حاصل

لديك وكل العبيد يوجدني الفراء

به مدالی منسوبست بسکیبان
 بر وزن سرگران از فرای بخارا و
 ابو سعید سفیان بن احمد بن اسحق

وازشاخه های شعر این سکره است که زنی خوب روی و شیرین حرکات خود را در کسائی پیچید و بر جمعی گذرش افتاد از او پرسیدند تو کیستی گفت من کاف ششمینم در کاف هفتم و این سکره در سال ۳۸۵ در گذشت

سکری باضبط پیش منسوبست بسکر بهمنی شکر و سکری کسی را گویند که شکر بفروشد و آن لقب ابوسعید حسن بن حسین بن عبیدالله بن عبدالرحمن سکرپست در شمار اعلام ادیبان و نحویان و صاحب کتاب الایات السائره و کتاب المناهل و القری و کتاب القائض و کتاب السبره و غیر اینها و هم اشعار جمعی از شعراء را گرد آورد مانند امرؤ القیس و ابغه ذیانی و جعدی و زهیر ولید و غیر اینان و در سال ۲۱۲ از مادر زاده و در سال ۲۷۵ در گذشت و نیز سکری لقب ابو حمزه محمد بن میمون مروزی است در شمار محدثان و فاضلان و حدیث را از امامش و جابر جعفی و ابو اسحاق سمری و عبدالملک بن عمیر را گرفت و در سال ۱۶۸ در گذشت گویند وی همایه داشت که چون خواست خانه او را بفروشد دو هزار بهای آنرا

معین کرد و گفت هزار بهای خانه است و هزار بهای همسایگی با سکری و این خیر بسکری رسید و چهار هزار برای فروشنده فرستاد و در این نقل درهم و دینار تعیین نشده و فقط عدد مذکور است و خطیب در تاریخ بغداد نوشت که وی شکر فروش نبود بلکه از آن روی که شیرین سخن بود او را سکری گفتند

سکسکی با کسر هاء و سینت منسوبست بسکاسک بر خلاف قیاس و آن نام پدر تیره ایست از قبیله کنده یمن و از این تیره است ابو عبدالله محمد بن ابی القاسم بن عبیدالله سکسکی معروف باین المصنف در شمار ادیبان و صاحب شرحی بر مضامین حریری و نیز ابو عبیدالله صالح بن عمر بن ابی بکر بن اسمعیل سکسی در شمار فقیهان شامی و ادیبان و متوفی ۷۱۴ و نیز اسود بن عرقبه سکسکی که از معاویه بگریخت و با امام علی بن ابی طالب (ع) پیوست

سکسی منسوبست بسکس بر وزن خشک و آن نام مدحی بوده است در نیشابور و از آن مهملات است ابوالبقاء حامد بن محمد بن محمد

سکشی نیشابوری در شمار معدنان
و متوفی ۳۲۱

سکن بروزن حسن به منی رحمت
نیز برکت - نیز هر چیز که خاطر بدان
برسانید از اعلام است و نام جمعی از
صحابه و معدنان و لقب احمد بن
محمد بن حسن قرشی است در شمار
معدنان خاصه

سکون بروزن زیون از اعلام
است و این سکون کنیت مشهور
ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن
علی بن سکون علی است در شمار
افاضل ادیبان امامیه و هم در سلسله
شاعران و بر تصبیح کتب بسیار حرص
ورزید و جز آنرا که نیکو دانست و
درست فهمید روی کاغذ نیارود و سفری
به مدینه کرد و در آنجا زیستن گرفت
و کاتب امیر مدینه گردید و از آنجا
بشام رفت و سلطان صلاح الدین را
ستود و از نظم او است

خذنا من لذیذ العیش مارق اوصفا
و نفسکما عن باعث الهم فما صرفا
ا ام تعلمنا انت الهموم فوا تل
واحیی الوری من کان النفس منصرفا
خلیلی انت العین بیضاء طابا
اذا رشف الظمان ریقتها اشتهی

و در حدود ۶۰۶ در گذشت
سکونی با ضبط پیش مشهور است
بسکون بن اشرس بن نور بن کنده
پدر تیره از عرب یمن در قبیله کنده
و از این تیره است اسمعیل بن ابی زیاد
سکونی در شمار معدنان خاصه
و صاحب کتاب النوادر و ابو عمرو
محمد بن محمد بن نصر سکونی در
شمار نقیهان امامیه و صاحب کتاب
السهو و حککتاب العیض و اسمعیل بن
مهران بن ابی نصر سکونی نیز در شمار
معدنان امامیه و صاحب کتاب اهل الجاه
و کتاب الملاحم و کتاب مدینه المؤمنین
و الفاجر

سکوت بنا کسر اول و تشدید
کاف بر وزن سکین آن کس که کم
سخن کند بسیار به نام و شهرت گراید و
این سکوت کنیت هم بود از یمن
یعقوب بن اسحاق سکوت است و سکوت
لقب پدر او است که از شاگردان
کسانی بود و در شمار ادیبان و لغویان
و این سکوت در شمار اعلام ادیبان
و لغویان و لغویان و صاحب کتاب
اصلاح المنطق و در وصف این
گفته اند از جسر بغداد کتابی
عبور نکرد و کجا

و ما توارد و اعليه و كتاب معاني الشعر
الكبير و كتاب معاني الشعر الصغير و
كتاب الاضداد و غير اينها اين سكيت ادب
آموز معتز و مؤيد فرزندان متوكل
عباسي گرديد با وصفي كه راه تشيع
دارفت و متوكل راه نصيب و عداوت را
و عبدالله بن عبدالعزيز گفت اين سكيت
در باره پدر رفتن شغل مؤدبي فرزندان
متوكل با من مشورت كرد و منش گفتم
اينكار را پذير كه باروش توسازگار
نيست نشيند و آن پيشه ريشه بر اندازش را
پذيرفت و متوكل دريكي از روزها كه
معتز و هاريد راديد از اين سكيت پرسيد
اين دو پسر را بيشتر دوست داري يا
حسن و حسين را اين سكيت گفت قنبر
خدمتكار علي را از تو و دو فرزندت
دوست دارم تا چه رسد به حسنين متوكل
غلامان ترك را گفت تا زبانش را از
قفايش بيرون آرند و شكمش را لگد
كوب كنند و اين قضيه در سال ۲۴۴
اتفاق افتاد و متوكل ده هزار درهم
بخاندايش رسانيد تا بهاي خون او
باشد و عبدالله بن عبدالعزيز و قسي آن
خبر را شنيد خواند

نهيتك يا يعقوب عن قرب شادن

اذا ما سطا اربي علي كل ضبعم

فندق واحسن اني لا اقول الغداة اذ
هزرت لعا بل اليد يوت و للفم
گويند نخستين روز يكه اين
سكيت خواست باآموزش فرزندان
متوكل پر دا زد از معتز پرسيد چه
موضوعي را دوستداري تا بدان آغاز
كنم معتز گفت انصراف از هر چيز را
اين سكيت قضيه را در يافت و خواست
بر خيزد و برود معتز پيشه سني كرد
و برخاست و بيرون رفت و در رفتن
عجله كرد و دامنش در پايش پيچيد و بر
زمين افتاد و در نيك در خسارش پريد اين
سكيت بي سابقه فكر اين دو بيت نظم كرد

يصاب الفتى من عشرة بلسا نه

وليس يصاب المرء من عشرة الرجل

فمشرته في القول يذهب رأسه

و هشرته بالرجل تبرى على مهل

متوكل آن دو شعر را شنيد و

زياده از حد پسنديد و پنج هزار درهم

اين سكيت را داد

سکين بروزن زير مصفر سکن

از اعلام است و نام جمعی از صحابه

و محدثان

سکینه باضبط پيش باز ياد تي تاي

تأنيك در آخر آن از اعلام زنان است

همچون سکين از اعلام مردان و نام

سکینه دختر امام حسین (ع) است و از
 زنان دانش دوست و ادب پرور و
 بعضی بر آنند که سکینه لقب او است
 و نامش امیه است و بر آن رأیست
 محمد بن سائب کلبی نسب شناس مشهور
 و در رباع گذشت شعری که امام حسین
 (ع) خواند و علاوه بر آن رباع و
 دخترش سکینه در آن شعر سوداگر کرد
 سالار بر وزنت عطار معرب
 سالار نام ابوعلی سالار بن عبدالعزیز
 دیلمی است در شمار اعلام فقیهان و
 فاسلان امامیه و از شاکر دان شد
 مفید و سید مرتضی علم الهدی و صاحب
 کتاب التعمیر و کتاب التقریب و کتاب
 البراهیم و غیره و متوفی ۶۶۳
 سلام بر ورن کلام و سلام با
 تشدید بر ورن شداد هر دراز انام
 است و نام حمزه از صحابه و همدان
 و از موافقان مسند امام پیر او و از ائمه
 سلام است و در مفید بر مکتب ابوعمیر
 از امامان ادیب بیاید
 سلام بر ورن صحابه امام حمزه
 از صحابه و همدان است و نام
 چندین از او در شرح اعراف و در
 و یکبار از نام او در کتاب
 که در دار...

والشعراء نوشت که بهترین مصنفان
 و صیقلی است که مطلعش اینست
 اودی الشباب حمیداً ذوالشعاع
 اودی و ذاک شاعر غیر همدان
 اودی الشباب اودی همدان
 همدان و ذاک لذات المشیر
 ولی حشناً و هدایا لشیر
 لولکان بدره بحر کلام
 و سلام نام و تشدید انام بر ورن
 از اعلام ورن است و نام او کس
 همدان و در...
 همدان و در...
 خواندگان همدان
 سلامی همدان
 که از...
 همدان و در...
 سلام در شاهزادگان
 از...
 و همدان و در...
 سلام از...
 همدان و در...
 از...

معری در جوابش نوشت
 جوابان عن هذا السؤال كلاهما
 صواب و بعض القائلين مضلل
 فمن ظنه كرم ما فليس بكاذب
 و من ظنه بخلا فليس بجهل
 لعمومها الاعتاب والرطب الذي
 هو العسل والدر الرحيق المسلسل
 ولكن تبارك المنخل وهي فضيضة
 تروغ من الكرم يعني ويؤكل
 يكلفني القاضي الجليل مساملا
 هي النجم قدراً بل اعز واطول
 واولم احب عنها الكنت بجهلها
 چه يرا ولكن من بودك مقبل
 سلمی مختصر مزنی را شرح کرد و
 امالی و تعلیقات بسیار از او ماند و در
 سال ۵۷۶ در نراسکندریه در گذشت
 و سلفه لقب نیای او ابراهیم است که
 لبش پاره بود و او را سه لبه گفتند و
 در تعریب سلفه گردید
 سلمی بروزن درد از اعلام است
 و نام سلمی بن عمر و در شمار شاعران
 نیکو پرداز و در خاسر گذشت و سلمی
 بروزن دهن نیز از اعلام است و نام
 جمعی از صحابه و محدثان و سلمی با
 زیارتی نای وحدت در آخر آیت نیز
 از اعلام مردان است و نام سلمی بن

ا کوع صحابی مسکه گویند دوبار با
 پیغمبر ز بر در سخت بیعت کرد و نام
 ابو الفصیل سلمی بن خطاب بر او ستانی
 در شمار فقیهان و محدثان خاصه و
 صاحب کتاب ثواب الاعمال و صحیح
 عقاب الاعمال و کتاب مقتل الحسین و
 کتاب القبلة و جز اینها و بنویسند تیره
 هستند در انصار
 سلمی بر وزن کرما از اعلام
 زنان است و نام جمعی از صحابیات از
 جمله سلمی زن ابو رافع که خدمت
 پیغمبر را کرد و بدن فاطمه زهرا را با
 امام علی بن ابیطالب و اسماء بنت
 عمیس غسل داد و سلمی بروزن کبری
 کنیت پدر زهیر بن ابی سلمی ربیعه
 بن رباح است و جوهری در صحاح
 اللغة گفته که در کلام هر اب سلمی با
 ضم سین جز در موردانی سلمی نیست
 و سلمی با فتح اول و دوم منسوبست بسلمی
 بن سعد بن علی بن راشد بن سارة بن
 یزید بن چشم بن خزر و پدر تیره از انصار
 و از ان تیره است ابو عبدالرحمن عبدالله
 بن حبیب از اعلام باهمان و استاد عامه و
 خود گفت علم وراثت را از امام علی
 بن ابیطالب فرا گرفت و سلمی با ضم
 اول و فتح دوم منسوبست بر حالی

قیاس بسلیم بر وزن زبیر و آن پدر
 تیره ایست در عرب و از این تیره است
 اشجع بنت عمر و سلمی در شمار
 شاعران توانا و سفایشگر بر امکه و
 از نظم او است در ستایش یحیی بن
 خالد حالیکه یحیی در سفر بود
 قد غاب یحیی فما اری احداً

یا نس الا بذکره العسیر
 اوحشت الارض حین فاقها
 من الا بادی المظالم والمنف
 لولا رجاء الایاب لانصدعت

قلوبنا بعده من العزیز
 و در ستایش جعفر بن یحیی گفته است
 بد بپته مثل تدبیر

متی هجته لمو مستجمع
 اذا هم بالامر لم یثنه
 هجوع ولا شادن افرع
 ففی سکنه للغنی مطلب

وللسر فی صدره موضع
 و کم قائل اذرای بهجتی
 و مافی فضول الغنی اصنع
 غدا فی ظلال انبی جعفر

یجر نیاب الغنی اشجع
 و ما خلفه لامری مطمع
 ولا دونه لامری متنع
 و منسو بمت بسلول بر

زن قبول و آن نام دختر ذهل بنت
 شیبان بن ثعلبه است مادر تیره در قبیله
 هوا زن و سلولیان مادرشان سلول
 پیوند رسانند و از اینان است حسین بن
 مغارق سلولی در شمار معدنان خاصه
 و صاحب کتاب تفسیر و کتاب جامع
 العلم و عبدالله بن همام سلولی در شمار
 شعرای اسلامی و گویند ادراک صحبت
 پیغمبر را نیز کرده پس از مرگ معاویه
 بن ابی سفیان یزید فرزندش چنین

اسبر یزید فقد فارق ذامه
 و اشکر حباء الذی بالک ردا کا
 لارزه اعظم بالاقوام قد علموا

ما رزئت ولا عقبی حکمتها کا
 اصیبت راعی اهل الدین کلهم
 فانت ترها هم والله یرها کا
 و فی معاویه الباقی لنا خلف

اذا نعت ولا نسمع بمنما کا
 و نیز سلول نام مادر عید الله بن
 ابی است سرور منافقان مدینه
 سلیطی منسو بمت بسلیط بر

وزن امیر بدر قبیله در عرب و علاقه بن
 صحاح سلیطی صحابی و سجاد سلیطی
 صحابی بدو منسوبند و سلیط مرد زبان
 دراز باشد و سلیطه زن زبان دراز

سلیقی بر وزن شریفی لقب
 حسن بن علی بن محمد بن جعفر خطیب
 حسنی علوی است پدر تیره از علویان
 که در عجم پراکنده اند و نیز لقب
 محمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن
 حسین است پدر تیره دیگر از علویان
 و دانسته نشد از چه روی ایشان را سلیقی
 گفتند و بعضی بر آنند که ایشان را
 از آن روی که تیز زبان و تیز شمیر
 سلیقی گویند.

سلیک بر وزن زبیر و صخر سلیک
 بر وزن مرد یعنی کبک و سلیک بمعنی
 کبک و آن نام سلیک بن عمرو غطفانی
 صحابی و نام سلیک بن سلیم که سعدی
 است در شمار شاعران و دایران و
 دو ننگان عرب و او را سلیک المقاب
 گفتند و مقاب بمعنی گروه اسپان
 است که در بیابان باشند و عرب و بن
 معد یکرب او را با همان لقب در نظام
 خود آورده است

وسیری حتی قال فی القوم قاتل
 علیک ابانور سلیک المقاب
 فرغت به کالیت یلحظ قائماً
 اذ اربع مذهباً بانب دون جناب
 له عامه ما ناکل القیصر ادعای
 و امیر عادی علوی الرواحی

و سلیکه نام مادر او است و نام
 پدرش عمرو است
 سلیم بر وزن امیر از اعلام
 است و بر وزن زبیر نیز از اعلام و از
 قسم دوم است سلیم بن قیس هلالی
 از خویش اصحاب امام علی بن ابی طالب
 و در هلالی بیاید

سلیمی با فتح اول منسوبست
 پدر سلیم در طرف شرقی محلات
 ...

محمد بن جعفر بن زبیر سلیقی بغدادی
 در شماره معانی و ... ۴۲۸ بدان
 منسوبست

سلیقه با فتح اول بر وزن
 صحابه از اعلام است و نام سلیقه بن
 مهرا بن عبد الرحمن صحابی است
 در شمار معنیان فایده و مترقی ۱۴۵
 سلیک بر وزن قبا ...
 است و نام او در ...
 خردی در جای و سلیک روزان ...
 ماهی کبک و نامی فروش را گویند و این
 سلیک (بر وزن) ...
 ابو العباس ...
 در شمار زاهدان و واعظان و ...
 و از مشایخ احمد بن ...
 ...

و سپس بگوفه برگشت و ابن ابی العدید
 نوشت که ابن سماک بر هرون الرشید
 درآمد و هرون او را گفت مرا پندی
 ده و در همان حال آب خواست ابن سماک
 گفت اگر آبی را که خواستی از تو
 منع کنند چه مقدار خواهی داد تا آنرا
 بنوش و آنکه گفت نیسی از عالم را گفتم
 بنوش و آنکه گفتم اگر آبی که
 نوشیدی در مثانه (شاهدان) بماند
 و بیرون نرود چه مقدار خواهی داد
 تا آنرا بیرون ببرد گفت نیم دیگر
 عالم را گفتم ملکی که اینست بهایش
 روا نیست بر سر آن کشمکش کنند
 و ابن سماک در سال ۱۸۳ در گذشت
 سماکی با فتح و تشدید لقب
 سید فضل‌الدین محمد بن حسن حسینی
 استرآبادیست در شمار حکیمان و
 فاضلان و استاد مبر داماد و درست
 دانسته نشد که از چه روی اورا سماکی
 گفتند

سمان با فتح و تشدید ر و غن
 فروش را گویند و آن لقب جمعی از
 محدثان است و لقب اسمعیل بن علی
 بن حسین سمان در شمار اعلام علمای
 امامیه و صاحب کتاب البستان در تفسیر
 قرآن و کتاب الارشاد در فقه

و کتاب المدخل در نحو و کتاب الریاض
 در احادیث و کتاب سفینه النجاة در
 امامت و کتاب النور در وعظ و غیر
 اینها و نیز لقب ابوبکر از هربین سعد
 سمان باهلی بصری است صاحب نوادر
 و قصص و حکایات و پیش از آنکه ابو
 جعفر منصور به خلافت برسد با او دوست
 بود و در آن باره داستانی شیرین
 دارد که ابن خلکان آنرا نوشته است
 و در سال ۲۰۳ در گذشت

سمح بر وزن مرد یعنی
 جوانمرد بودن نام بعضی است و ابن
 سمح کنیت مشهور ابو الفاسم اصبح
 بن محمد بن سمح شر ناطلی است در شمار
 ریاضی دانان و طبیبان و صاحب کتاب
 المدخل در هندسه و کتاب اعداد
 و کتاب طبیعة العدد و دو کتاب در
 عمل اسطرلاب و غیر اینها و متوفی ۴۲۳
 سمجون بر وزن کم خون نام
 پدر ابوبکر حامد بن سمجون اندلسی
 است در شمار طبیبان و ادیبان و صاحب
 کتاب قرا بادین در ادویه مر کبه و
 کتابی دیگر در ادویه مفرده

سمره بر وزن برده نام درختی
 است خار دار و تالی آن وحدت (تک) را
 نماید یعنی تک در تحت آن و آن

نام جمعی از صحابه و محدثان است
از جمله سمره بن جندب بن
افزاری صحابی صاحب درخت خرما
در خانه یکی از اعیان که در مورد
هم او پیغمبر گفت لا ضرر ولا ضرار
و داستانش در کتب حدیث مسطور
است و بعضی سمره را بانام سمره
بر وزن غرقه ضبط کرده اند و
آن گندم کون است

سمری یا کسر اول و شدید
میم مفتوح منسو بهشت بهر از فرای
بهره و از این فرقه است او عبدالله
محمد بن جهم بن هرون سمری در
شمار ادیبان و محدثان و از شاگردان
فراه و در ستایش فراه را در
نحو گفته است

اکثر النحو من عم الفراه
من و جوه بأولین الجزاء
نحوه احسن النحو فراه

عم و لا به از راه
لیس من حینه الصحابه اکبر
قیه فقه و حکمة و ضیاء
حجة توضیح الصواب و مانا
ل سواه باطل و ضیاء
لیس من قال بالصواب کس

ل بحمل و الاحیاء و غیر

و کالی اراه یلی هلینا
وله و اجبا علینا الدعا
و در سال ۲۲۲ در سن هشتاد و
نه سالگی در گذشت

سمعی منسو است سمعی
وزن کشمس یعنی دانه کچند و سمعی
کسی را گویند که کچند بفروشد و آن
لقب ابو الحسن علی بن هیندانه سمعی
است در شمار ادیبان و نحو دانان و
ابوعلی فارسی و ابو سعید سمرانی و
۴۱۵ و بعضی بر حقیقت سمعی
ضمیم کرده اند و خوب گفته بعضی از
دانشمندان چنین پندارند که عباس در
سینه سمعی و سمعیانیک است

سمعی یا سمران و سمعی
سمعیان بر وزن حان نام پدر
در له سم و این بره است از سمعی
عبدالکریم بن اسمعیل که
الکثیر و در سن ۲۱۰ که
عبد الجبار سمعی میسر
محدثان ادیبان و در
و از مردم مرو بود در
و در
که از

کتابها پر داخت از جمله کتاب الانساب و کتاب فضائل الصحابه و کتاب تدبیر تاریخ بغداد و تاریخ مرو و این تاریخ را عزالدین ابو الحسن علی بن ابر جزری تلخیص کرد و خود گفت وقتی خواستم از عبدالله بن محمد بن غالب فقیه پیدا کردم سگریست و این اشعار خواند و اما بر زنا اتود بهم
 بکروا اولوا و بکینا عقیفا
 ادار و اهلیا کؤس الفراق
 و هیبت من سکرها ان افقا
 نو لو انما تبعتم دمتی
 فصاحو الغریق و صحت التریقا
 و در سال ۵۶۲ در مرو از جهان رفت و بعضی سماعان بافتح اول بروزن پنهان نیز ضبط کرده اند
 سمعون بر وزن کم خون از اعلام است و این سمعون کنیت مشهور ابو الحسن محمد بن احمد بن اسمعیل بغدادی است در شمار و اعظام حکمه حریری در مقدمه رازیه بدو اشارت کرده است و منوقی ۳۸۷ نیز ابن سمعون کنیت ابو العجاج یوسف بن یحیی بن اسحق مغربی اسرائیلی است در شمار طبیبان و مهندسان و منجمان و شارح اصول بقراط و رساله در

ترتیب اغذیه و متوفی ۶۲۳ در حلب
 سمکه بر وزن طلبه بمعنی نکت ماهی و آن لقب ابوعلی احمد بن اسمعیل بن عبدالله بهلی قمی است در شمار اعلام فاضلان و ادیبان و استاد ابو الفضل محمد بن حسین بن عمید وزیر رکن الدوله دیلمی و صاحب تصانیف از جمله کتاب العیاسی در اخبار دولت بنی العباس و کتاب الامثال

سمندری منسوبست سمندر از قرای آذربایجان و حماد سمندری در شمار معدنان خاصه از آنجا است
 سمندی منسوبست سمند بر وزن کمند از قرای تفریس و فضل بن ابی فرح سیمی سمندی تفریسی در شمار معدنان خاصه بدان منسوبست

سمنداری منسوبست بسمنطار بر وزن دهن دارو آن قریه است در جزیره صقلیه (سیسیل) و ابو بکر هتیمی بن علی بن داود سمنداری صاحب کتاب دلیل الفاصدین و کما بی در اخبار صالحین و غیر آنها و متوفی ۴۶۴ از آن قریه است

سمودی منسوبست بسمود بر وزن کم خون از قرای مصر در طرف دمياط و هبة الله بن محمد

سنودی در شمار شاعران و منجمان
 و محمد بن حسن بن محمد بن احمد
 سنودی خلوتی معروف به پدر شمار
 مغرمان و صوفیان و صاحب کتاب صحفة
 السالكين و كتاب الاداب السنیه لرشد
 سلوك طريق السادة الصلوة و منظومه
 در علم فلک و شرح آن و غیر اینها
 و مشرفی ۱۱۹۹ بدان منسوبند

سموئل با فتح اول و درم و
 سکون وار و فتح همزه و در آخر لام
 پرانده ایست که هر آن آنرا به راه
 گویند و نام سموئل بن عادیا و دره تل
 گویند اوفی من سموئل یعنی وفادارتر
 از سموئل و داستان وفاداریش اینست
 که امره الفیس بن حجر کندی چون
 خوانست روم رود زرههای خود را
 باو سپرد و پیش از آنکه امانت را پس
 بگیرد مرد و چنان اتفاق افتاد که
 یکی از ملوک شام با سموئل بیچسبند
 و چون سموئل با رای ایستادگی
 نداشت در حصار خود پناهیید ملک روم
 فرزند او را که در بیرون حصار بود
 گرفت و گفت یا زرههای امره الفیس
 را بخت ده یا فرزندت را میکشم
 سموئل بر گشته شدن فرزندش نداد
 اما ...

ملك فرزندش را حالبکه پدر او را
 نگریست سر برید و آنگاه بجایگاه
 خود برگشت و سموئل زرهها را
 بورته امره الفیس رسانید و بز نام
 سموئل بن بهودای مغربی است در
 شمار ادیبان و ریاضی دانان و فلکدان
 و طبیبان و صاحب تألیفات در ریاضی
 و طب و از مغرب بمشرق گویند و در
 مراغه آذربایجان زیست و از دین
 یهودی سگشت و دین اسلام پذیرفت
 و کتابی در معایب دین یهود و دعاری
 با درست ایشان در یوزاه نوشت و در
 سال ۷۵۰ در همان مراغه آذربایجان
 یهودی منسوبست به سموئل
 بروزی محمود از قرای عربی بیل شد
 مصر و آراسه و خط نیز گویند و در این
 مریه است سلیمان بن موسی بن یوزام
 سمیوتی در شمار ادیبان و شاعران و
 فقیهان شامی و از جوزه در عربی
 نظم کرد و عبد الرحیم بن محمد بن
 یوسف بن سمیوتی در شمار ادیبان
 و نحویان و شاعران و از بنیه او است
 کأما البهران من الرحیم

و الموح بصددیه و هو محمد
 سمیوتی از روی مثنوی علی بن
 وحشی است

سیر سمیطاطی سمیدع سمیع سمیکه سمین سمیه سنا

رسید نورالدین علی بن هبة الله
بن احمد حسینی سمودی در شمار
محدثان و مورخان و فقیهان شافعی
و صاحب کتاب وفاء الوفاء بساجبار
دار المصطفی و کتاب خلاصة الوفاء
ومتوفی ۶۶۱

سمیر بروزن زبیر از اعلام
مردان است و نام سمیر بن حصین بن
حارث خزرجن صحابی از عاملان
عمر بن الخطاب و سمیراء از اعلام
زنان است و نام سمیراء دختر فیس از
بیات

سمیطاطی باصم اول و مسح درم
و سکون سوم منسوبست بسمیطاط
از شهرهای ارمنستان و ابوالعاسم علی
بن محمد سمیطاطی معروف به حبیب
در شمار محدثان و ابوالحسن علی بن
محمد سمیطاطی در شمار ادیبان و صاحب
کتاب العلم و کتاب الدیارات و کتاب
المثلث الصحیح و کتاب اخبار ائمه
و المختار من شعره بدان منسوبند

سمیدع یا فتح اول و دوم و
سکون سوم و فتح چهارم و در آخر همین بی
نقطه بمعنی سرور بزرگوار نام سمیدع
هلالی است در شمار محدثان خاصه
سمیع بر وزن سمیدع نام

پدر سمیع بن تا کور بن عمرو بن یعفر
صغیری صحابی است پدر شرحبیل
سمیکه بر وزن حمیه مصغر
سمیکه لام سمیکه دختر جبار بن صغر
بن امیه صحابه است

سمین بروزن کمین بمعنی فر به
لقب عبد الحمید بن ابی العلاء بن
عبد الملك ازدی است در شمار محدثان
خاصه و نیز لقب شهاب الدین احمد بن
یوسف حلیمی است در شمار اعرابیان
و ادیبان و مقرران و صاحب کتاب تفسیر
القرآن و کتاب الاعراب و شرح نسفیل
و شرح شاهلییه و متوفی ۷۵۶

سمیه باضم اول و فتح میم و
شدید بود در آخرها از اعلام زنان است
و نام مادر عماد بن یاسر و هفت بن زنی
است که دین اسلام را کردن گرفت

سنا بروزنرها نام دختر اسماء
بن صلبه است که پیغمبر (ص) او را بزنی
گرفت و پیش از آنکه بر او در آید از
دنیا رفت و نیز نام سنا دختر سفیان
کلاییه است که نیز پیغمبر (ص) او را
بزنی گرفت و ابن سنا الملك کبیر
هبة الله بن جعفر بن سنا الملك محمد
بن هبة الله سعدی مصری است معروف
با سن سنا الملك در شمار ادیبان و شاعران

صاحب کتاب روح الحيوان و این
همین کتاب الحيوان جاحظ است
و کتاب مصادر الشوارد و دیوان شعر
بنام دارالطراز و دیوان رسائل و از
نظم او است

و او ابصر النظام جوهر فردها

لما شك فيه انه الجوهر الفرد

ومن قال ان الخيزرانة قد ها

تقولوا له اياك ان يسمع القدر

و نیز

و ما كان تركي حبه من ملامة

ولكن لا مريو جب القول بالترك

اراد شريكاً بالذي كان بيننا

و ايمان قلبي قد نهاني عن الشرك

این سنا الملك تر و نی موفور

داشت و ادیبان هو شاعران را در خانه

خود انجمن میکرد و بمناکات و

مجاورات ایشان سرگرم شد و در سال

۶۰۸ در قاهره از دنیا رفت

سنائی متسوبست بسناه بهمنی

روشنی و سنائی کسی را گویند که

بروشنی بیوند و آن تخلص ابوالمجد

مجدود بن آدم غزنوی است در شمار

شاعران روشن ضمیر و عرفای و الامقام

چندانکه مولوی در ستایش او و عطار

عطار روح بود و سنائی دو چشم او
ما از بی سنائی و عطار مید و بم
سنائی در عصر ابراهیم بنت مسعود
و بهرامشاه بن مسعود زیست و در
آغاز در شمار شاعران ستایشگر بود
و شاهان غز نوبی را سنود و سپس
گوشه نشین گردید

و غیر از دیوان قصیده و غزل و قطعه و

رباعی چندین مثنوی پرداخت از جمله

حديقة الحقيقة وسیر العباد الى السعاد

و طریق التعمیق و غیر اینها و خود در

ملکی که فراچنگ آورد و مقامی که

بآن رسید چنین گفت

بس که شنیدی صفت روم و چین

خیز و بیاملك سنائی بین

تا همه دل بینی بی حرس و بخل

تا همه جان بینی بی کبر و کین

پای نه و چرخ نر در قدم

دست نه و ملتا بزیر مگین

زرنه و کانت فلکی زیر دست

خرنه و اسب ملکی زیر ذین

رسته ز تر کوب زمان و مگانت

جسته ز تر نیب شهور و سنین

تا آنجا که گفت

او ز همه نارغ و آزاد و خوش

چون گل و چون سوسن و چون با سمن